

«آدم و انسان»، خلیفه بشر یا خلیفه خدا

نقد دیدگاه انتقادی «سلیمانی» به خلافت آدم علیه السلام و انسان*

محمد رضا امین^۱

چکیده

یکی از نکات اختلافی در مورد موضوع خلافت در آیه ۳۰ سوره بقره، شناسایی موجودی است که آدم علیه السلام (و انسان) جانشین اش می شود. در معرفی این موجود به «خدا، جن، فرشتگان، نسناس، انسان‌های پیشین، یا حتی تمامی موجودات»، اشاره شده است. اما دیدگاهی انتقادی در قالب مقاله‌ای به قلم کمال سلیمانی، با تکیه بر تفاوتی که ادعا می کند در قرآن بین «انسان» و «بشر» وجود دارد، «آدم (و انسان)» را جایگزین «بشر» بی زبان دانسته و برای اثبات آن، دلائلی قرآنی، تفسیری و حدیثی اقامه می کند. در مقاله پیش رو با هدف بررسی انتقاد این دیدگاه، مستندات و مقدمات استدلال آن بررسی و نقد شد و این نتیجه به دست آمد که - فارغ از اینکه آدم علیه السلام، خلیفه خدا باشد یا نباشد - نمی توان با تکیه بر مستندات مطرح در این دیدگاه، جایگزینی آدم (و انسان) دارای زبان و بیان، به جای بشر تکامل نیافته را اثبات کرد.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، خلیفه خدا، آدم، انسان، بشر، زبان.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۶ (مقاله پژوهشی)

۱. استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / mr.amin451@yahoo.com

۱- مقدمه

موضوع قرآنی «خلافت آدم (و انسان)» به انحاء مختلف در چندین آیه از قرآن کریم آمده است؛ هم در آیات ناظر به خلقت انسان و هم در سایر آیات. موضوع خلافت در آیات (بقره: ۳۰-۳۳) و خصوصاً در آیه ﴿... قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰/۲)؛ «پروردگارت فرشتگان را گفت: من در زمین جانشینی - برای مخلوق پیشین یا نماینده‌ای از خود - خواهم آفرید»، صریحاً مطرح شده و ریز موضوعاتی مانند گفتگوی خداوند با فرشتگان، تعلیم اسماء توسط خداوند به آدم، عرضه اسماء به ملائکه و اظهار عجز ملائکه را به همراه دارد. این موضوعات نیز به نوبه خود در تفاسیر ترتیبی، تفاسیر موضوعی و تک‌نگاشت‌های تفسیری یا قرآن‌پژوهانه مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان - حتی در خارج از فضاهای اسلامی - قرار گرفته‌اند. برخی از این ریز موضوعات با خود خلافت، ارتباط مستقیم و با ابعاد مختلف آن پیوند دارند، مانند اینکه: انسان جانشین چه موجودی است؟ ملاک این جانشینی چیست؟ ظرف فیزیکی یا مسئولیت و مقامی که جانشینی در آن به انسان داده شده چیست؟ بی‌شک، چنین پرسش‌هایی نیازمند پاسخ‌های قرآنی متقن و هماهنگ هستند.

از دیگر سو، انسان مستقیماً محور علوم انسانی است، علمی که در پی شناخت انسان و حل و فصل مسائل وی هستند. از این رو، کاوش در مورد خلافت انسان و تبیین زوایای آن، به ترسیم تصویری واقع‌گرایانه از انسان و نسبت او با خالق و مخلوقات کمک کرده و موضوعات بنیادینی مانند جایگاه، ظرفیت‌ها، حقوق و تکالیف او در نظام آفرینش را شفاف می‌سازد. در نتیجه، زمینه حل پاره‌ای از مسائل کاربردی و ملموس، مانند نوع رابطه انسان با سایر مخلوقات، حق حکومت، حق قانون‌گذاری در باب انسان‌شناسی، حقوق، مسائل اجتماعی و سیاست ایجاد می‌شود.

یکی از ریز موضوعات خلافت انسان، «شناسایی موجودی می‌باشد که آدم (و انسان) جانشینش شده است که از جمله، این پرسش را پوشش می‌دهد: طبق آیه (بقره: ۳۰/۲) انسان در زمین جانشین چه موجودی شد؟

معنای ماده (خ/ل/ف) در زبان عربی «جایگزینی در پی دیگری» است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۶۶) و کاربردهای قرآنی مشتقات آن، مانند ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾ (مریم: ۵۹/۱۹)؛ «آنگاه از پی ایشان جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند» و ﴿جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶/۳۸)؛ «تورا در زمین خلیفه - نماینده خود - ساختیم» نیز، واجد همین هسته معنایی است (نک. اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۴/ مصباح یزدی، ۱۳۷۳، صص ۳۶۱-۳۶۲). به تصریح آیات سوره بقره (بقره: ۳۰-۳۳)، کسی که خلیفه را منصوب می‌کند، خداوند است. همچنین، طبق ظاهر این آیات، کسی که به خلافت منصوب شده، «آدم» است و نیز، گرچه تصریح نشده، ولی به احتمال قوی، ملاک این خلافت همان موضوع تعلیم اسماء است. این آیات از حیث موجودی که جایگاه و مقام او به دیگری داده می‌شود، ساکت هستند؛ اما هنگامی که عالی (خداوند) به دانی (آدم) می‌گوید: تورا خلیفه قرار دادم، به اقتضای اصول عقلایی محاوره، دانی خلیفه عالی می‌شود. همچنین، هنگامی که عالی (خداوند) موضوع جعل خلیفه را مطرح می‌کند و برخی (ملائکه) مدعی برخورداری از امتیازاتی چون تسبیح و تقدیس می‌شوند، ولی آن عالی، امتیازی دیگر (علم به اسماء) را در

مورد شخصی دیگر (آدم) مطرح کرده و به مدعیان می‌فهماند که فاقد آن هستند، به اقتضای همان اصول، استنباط می‌شود که ملاک خلافت، همان امتیاز دیگر (علم به اسماء) است. این مقدار، از حیث نفس آیات و در چارچوب موضوع مقاله بود و البته، سایر موضوعات مرتبط با خلافت و نیز سایر قرائن برای بسط بحث، لحاظ شده و نتیجه تفصیلی از مجموع آنها استنتاج می‌شود.

اما این بحث تفسیری، ظاهراً به خاطر بازتاب‌هایش در برخی از عرصه‌های علوم انسانی مانند حقوق و سیاست برای برخی محققان و اساتید دانشگاه‌های غیراسلامی نیز جذابیت داشته و در آثار آنان آمده است، مثلاً شوک^۱ با طرح این مسأله که آدم جانشین کیست، «جانشینی خدا» را در قالب آخرین تفسیر منقول از مفسران مسلمان می‌آورد (Schöck, 2001, vol. 1, p. 61). و داد قاضی،^۲ از نویسندگان دائرةالمعارف قرآن، نیز آن را سومین مدل «خلیفه» در قرآن و مدلولی می‌داند که مفسران مسلمان در نسبت دادنش به تمامی کاربردهای این واژه در قرآن دشواری دارند (Kaḍi, 2001, vol. 1, p. 277) و لیو،^۳ از مستشرقان معاصر در مقاله‌ای در نشریه علمی عربیکا، آدم و نسل او را، نه جانشین خدا، بلکه جانشین جتیان و شیاطین ساکنان پیشین زمین - می‌داند (Liew, 2016, p. 5).

اخیراً کمال سلیمانی،^۴ از اساتید دانشگاه‌های آمریکا، به روش محققان و مفسران مسلمان با به‌کارگیری مستندات قرآنی، تفسیری و روایی، کوشیده تا موجودی که آدم (و انسان) جانشینش شده را شناسایی کند.

1 . Cornelia Schöck.

2 . Wadad Kaḍi.

3 . Han Hsien Liew.

۴ . کمال سلیمانی پس از تحصیل در دو دانشگاه آمریکایی سوئرن ماین (University of Southern Maine) در پورتلند و دانشگاه کلمبیا در نیویورک، در سال ۲۰۱۴ درجه دکتری خود را در رشته تاریخ خاورمیانه و اسلامی از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و به تدریس در دانشگاه‌های ترکیه و آمریکا پرداخت. وی علاوه بر زبان کُردی که ظاهراً زبان مادری اوست، با زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و انگلیسی نیز آشناست و این تنوع زبانی می‌تواند از عواملی باشد که وی توانست به خاطر آنها به عنوان متخصص، از جمله در حوزه‌های اسلام و تاریخ خاورمیانه، در دانشگاه ماردین آرتوکلو (Mardin Artuklu University) در آنکارا و دانشگاه کلمبیا تدریس کند. سلیمانی اکنون به عنوان استاد با دانشکده کوئینز (Queens College) و دانشکده سیتی نیویورک (City College of New York) همکاری علمی دارد و در آنها تدریس می‌کند. جهت آشنایی بیشتر با فعالیت علمی سلیمانی، می‌توان به سایر آثار وی مراجعه کرد:

- تحولی راست‌قامتانه: علت راست‌قامت بودن انسان

The Upright Revolution: Or Why Humans Walk Upright; 2016, Sorani Kurdish, Jalada; A Pan-African writers' collective, Translation Issue 01: Ngũgĩ wa Thiong.

- شیخ عبیدالله و احیای اسلامی

Sheikh Ubeydullah and Islamic Revivalism; 2016, The Kurdish Studies Journal, 4(1)

- اسلام و ملی‌گرایی‌های رقیب در خاورمیانه امروز

Islam and Competing Nationalisms in Modern Middle East; 6/ 2016, Palgrave MacMillan

- دورنمایی کُردی در تاریخ‌نگاری آمارگرایانه: مسأله سیمکو

Kurdish Image in the Statist Historiography: the Case of Simko; Journal of Iranian Studies.

- کُردها و «ایجاد ماهرانه خویشتن‌های ملی»

وی این موضوع را در مقاله «من سخن می‌گویم، پس من آدم هستم: مسأله زبان و آدمی شدن در قرآن»^۱ می‌کاود. این مقاله در نشریه‌ای علمی به نام «مجله علمی مطالعاتی پیرامون مسلمانان و مسائل اسلامی (JIMS)»^۲ عرضه شده که از سوی مرکزی علمی پژوهشی در مورد اسلام به نام «انجمن مطالعاتی پیرامون مسلمانان و اسلام، در آمریکای شمالی (NAAIMS)»^۳ توسط انتشارات دانشگاه ایندیانا^۴ آمریکا منتشر می‌شود.

ترجمه فارسی مقاله حاوی این دیدگاه یافت نشد. از این رو، به منظور اعمال دقت بیشتر در نقد این دیدگاه، مقاله از آغاز تا انجام توسط نگارنده به صورت مکتوب ترجمه شد که امیدوارم به یاری خداوند مجال مناسبی برای نشر بیابد.

۲- هدف و استدلال دیدگاه سلیمانی

این دیدگاه بر آن است که با استناد به متون مختلف، اعم از قرآن، تفاسیر و اشعار صوفیانه، ارتباطی قرآنی بین «خلیفه» و «بیان و زبان» بیابد (Soleimani, 2018, p. 21)، یعنی نشان دهد که «خلیفه» بیانگر پیدایش آدمیزادی راست‌قامت و ناطق، به جای نسل‌های دون و فاقد زبان و بیان (بشر) است. مطرح‌کننده دیدگاه می‌گوید: می‌خواهم «نشان دهم واژه خلیفه برخلاف فهم غالب از آن، بر حاکمیت خدادادی - خواه سیاسی، خواه زیستی تصدی‌گرانه - دلالتی قطعی ندارد، بلکه بیانگر پیدایش «حیوان ناطق»^۵ به منزله کنش‌گری عقلانی با اوصاف خدادادی سرشت اخلاقی و آزادی انتخاب است» (Ibid).

در کل، استدلال دیدگاه چنین است که: در قرآن از یک سو «بشر و انسان» دو مدلول متمایز دارند و از دیگر سو، «انسان، با زبان و بیان» مرتبط است. پس، «آدم (و انسان)» با دریافت موهبت «زبان و بیان»، هم کامل و هم جایگزین بشر فاقد این موهبت شدند. البته، این دیدگاه به مستندات مختلفی تمسک می‌کند، مانند آراء برخی مفسران مبنی بر جانشینی آدم به جای نسل‌های پیشین کمتر تکامل یافته و نیز، به معانی متغیر و متفاوت «خلیفه» در تاریخ تفسیر (Ibid).

این دیدگاه از این مستندات نتیجه می‌گیرد که تمایز قرآنی بین واژه‌های «بشر» و «انسان»، صرفاً قائم به کاربرد دو واژه مختلف برای توصیف آدمیزادگان نیست، بلکه این دو مفهوم به دو مرحله مختلف از واقعیت آدمی ناظرند. بشر، از آدمیزاد بیولوژیک، یا از ابعاد زیست‌شناختی و فیزیولوژیک آدمیزادگان حکایت می‌کند،

The Kurds and "Crafting of the National Selves", 6/ 2016 Kurdish Issues Essays in Honor of Robert W. Olson.

1 . Kamal Soleimani, "I Speak, Therefore I am Adam: The Question of Language and Becoming Human in the Qur'ān," Journal of Islamic and Muslim Studies, Vol. 3, No. 1 (May 2018), pp. 20-36, Published by: Indiana University Press; (<https://www.jstor.org/stable/10.2979/jims.3.1.03>).

2 . Journal of Islamic and Muslim Studies.

3 . North American Association of Islamic and Muslim Studies.

4 . Indiana University Press.

5 . Homo Loquens.

اما آدم قرآنی، هم انسان است و هم بشر، البته، بشر تکامل یافته. او تمامی ویژگی‌های بشر، و علاوه بر آن، خصائصی بنیادین و موجب تمیز بشر از سایر موجودات، یعنی زبان و بیان نیز دارد. انسان با تولد زبان موجود شد و خلیفه یا جانشین دنیوی بشر (حیوانات غیرناطق) گردید. در قرآن، آدم نیز به عنوان انسان، نمونه اولیه گونه‌ای تغییر یافته از بشر است، نه «پیامبر» و «قائم مقام خداوند» و پیدایش آن بیانگر مرحله دیگری در تکامل این گونه است (Ibid, p. 23, 34).

اهم نتایج حاصل از این دیدگاه چنین است:

الف) «خلیفه» در قرآن، هم بیانگر جوامع بشری پیشین (Ibid, p. 22) و هم بیانگر جایگزینی نسلی از انسان‌ها به جای نسل دیگر در آینده است (Ibid, p. 23)؛

ب) آدم (و انسان)، نه «قائم مقام» خدا، بلکه جایگزین پیشینیان - انسان‌های کمتر تکامل یافته (بشر، حیوان راست قامت) - و صرفاً نمونه‌ی اولیه «بشر تکامل یافته (انسان)» در زمین است، نه پیامبر خدا (Ibid, pp. 20, 23, 28, 34)؛

ج) خلافت «آدم (و انسان)»، بیانگر حاکمیت خدادادی انسان و آقایی او بر مخلوقات یا حق حاکمیت سیاسی او نیست (Ibid, pp. 20, 21)؛

د) «انسان» با تولد زبان متولد شد و جعل خلیفه در زمین، یعنی تکامل زبانی «بشر» و اعطای قوه بیان به او برای «انسان» شدنش (Ibid, p. 34).

آنچه در اینجا تحلیل و نقد می‌شود، «مستندات تفسیر جعل خلیفه، به تکامل زبانی و بیانی انسان» و به عبارتی، «مستندات جایگزینی آدم (و انسان) به جای بشر» است که البته، با نتایج پیش‌گفته دوم و چهارم ارتباط روشن‌تری دارد، اما بحث از موارد زیر، دست‌کم مستقیماً مد نظر نیست، هرچند شاید بررسی مستندات این دیدگاه، احیاناً مقتضی نگاهی کوتاه به آنها نیز باشد. طبق آیه سی‌ام از سوره بقره، آدم (و انسان) جانشین چه موجودی شد؟ آیا پیش از خلقت و خلافت آدم، نسل‌هایی از انسان یا بشر ساکن زمین بوده‌اند؟ اگر بوده‌اند، تفاوت‌شان با نسل کنونی چیست؟

بحث قرآنی «خلافت» از حیث شناسایی خلیفه، معمولاً دو شاخه داشته است: بحث از «خلافت آدم» و بحث از «خلافت انسان». سلیمانی در این زمینه به تمایز اثرگذاری بین این دو شاخه قائل نیست و ظاهراً چون به اعتقادش «در فضای قرآنی، بهترین تلقی از آدم، نمونه اولیه انسان یا راست قامت ناطق است» (Ibid, p. 23, 34) و نه پیامبر و خلیفه خدا (Ibid, p. 23)، به این دو شاخه معتقد نشده و «خلافت آدم» را همان «خلافت انسان» می‌داند و مکرراً «آدم» و «انسان» را معادل یکدیگر قرار می‌دهد (Ibid, p. 22, 27, 29). (34).

۳- پیشینه اجمالی بحث خلافت «آدم (و انسان)»

بحث از اینکه طبق آیه سی‌ام از سوره بقره، «آدم (و انسان)»، خلیفه و جانشین چه موجودی شد، از اوائل تاریخ تفسیر بین مفسران و پژوهشگران قرآنی مطرح بوده و مفسران مسلمان وجوه مختلفی بیان کرده‌اند:

- سناس: موجوداتی تقریباً شبیه به انسان (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶)؛

- انسان‌های پیشین (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۱)؛

- نسل‌های فرزندان آدم، نسلی به جای نسل قبلی (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱ / صابونی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۱)؛

- جنیان (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۶ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۷)؛

- فرشتگان (ابن وهب، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۲ / سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۰)؛

- همه موجودات (حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۹۶)؛

- خداوند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱ / زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۴).

البته، برخی از مفسران این وجوه را صرفاً ذکر کرده، ولی عده‌ای از آنها وجه یا جوهری را ترجیح داده و گروهی هم‌زمان به بیش از یک وجه قائلند (ر.ک: حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۹۶ / موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۰).

در این بحث توجه به دو نکته ضروری است:

الف) در عهد عتیق، منصب زمینی آدم چنین آمده است: تسلط بر تمامی زمین و حکومت بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهائم و حشرات و حیوانات خزنده بر روی زمین (نک. پیدایش، فصل ۱، صص ۲۶ و ۲۸) که شاید تعبیری نزدیک به همان خلافت قرآنی باشد. البته، اینجا اشاره‌ای به «تکامل زبانی و بیانی»، «بشر تکامل نیافته»، و «جایگزینی «آدم (و انسان)» به جای «بشر تکامل نیافته» نمی‌بینیم و شاید از نظر کتاب مقدس علت این حکمرانی، شباهت و موافقت صورت آدم با خداوند باشد (پیدایش، فصل ۱، صص ۲۶-۲۷)؛ نکته‌ای که با «جانیشینی و خلافت انسان به جای خدا» سنخیت بیشتری دارد تا با «جایگزینی آدم (و انسان) به جای «بشر تکامل نیافته».

ب) طبیعتاً به مقتضای حکمت و علم خداوند، وجود هر واژه‌ای، از جمله «بشر» و «انسان»، در قرآن حکیم، علت و بار معنایی خاصی دارد، اما آیا تفاوت دو واژه، تأثیری فراگیر دارد و در تمام شئون مدلول آنها مؤثر است؟ اگر «رسول» و «نبی» تفاوت دارند، آیا این تفاوت در «واجب الاطاعة بودن» آن دو نیز تفاوتی ایجاد می‌کند؟ در مورد «بشر» و «انسان» نیز چنین است و مرتبط ساختن «خلافت» با تفاوت این دو واژه نیازمند وجود دلیلی بر دخیل بودن آن اختلاف در مثلاً، حمل یا عدم حمل «خلیفه» (به عنوان حکم)، بر «بشر» یا «انسان» (به عنوان موضوع) است. پس، باید دید آیا این دیدگاه چنین دلیل متقنی اقامه می‌کند؟

۴- مستندات استدلال بر دیدگاه سلیمانی

استدلال دیدگاه بر خلافت و جایگزینی «آدم (و انسان)» به جای هم‌نوعان تکامل نیافته پیشین، چند مستند قرآنی، تفسیری و روایی دارد.

۴-۱- مستندات قرآنی

مستندات قرآنی عبارتند از: تفاوت قرآنی «بشر» و «انسان»، مفهوم واژه «أطواراً» و اختصاص «تعلیم بیان» به انسان.

۴-۱-۱- تفاوت قرآنی «بشر» و «انسان»

طبق دیدگاه سلیمانی، قرآن از دو واژه «بشر» و «انسان»، دو مراد متفاوت دارد: در قرآن، «انسان» برخلاف «بشر»، ناظر است به حیوان راست قامت و فاقد «زبان، بیان، توانایی نام گذاری، و قوهی نطق». این دیدگاه به آیات ذیل استناد جسته که به ابعاد زیست شناختی «بشر» پرداخته‌اند: ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۲۸/۱۵)؛ «همانا من آفریننده‌ام آدمی‌ای را از گلی خشک برآمده از لجنی بوی ناک» و ﴿مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ (حجر: ۲۸/۱۵)؛ «ما برای هیچ آدمی پیش از تو جاودانگی ننهادیم» (انبیاء: ۲۱/۳۴). سلیمانی معتقد است «بشر» در قرآن صرفاً، ناظر به مخلوقی زیستی با ابعادی زیست شناختی است و تنها در سیاق‌های زیست شناختی و مرتبط با ماده‌ی اولیه خلقت موجود دوبا، میرایی یا مانایی او ... می‌آید (Soleimani, 2018, p. 21). پس، در قرآن، مثلاً طبق آیات ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾ (حجر: ۲۸/۱۵)؛ «آیا بر آدمی روزگاری بر آمد که چیزی یادکردنی نبود؟» (انسان: ۱/۷۶) و ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (حجر: ۲۸/۱۵)؛ «انسان را بیافرید * او را سخن گفتن آموخت» (الرحمن: ۳-۴/۵۵)، «انسان» بر گونه جدید و تکامل یافته‌تری از موجود دوبا اطلاق شده، یعنی بر «بشر برخوردار از زبان و قوهی بیان و دارای توانایی نام گذاری» (Soleimani, 2018, pp. 21-22). طبق برداشت سلیمانی از آیه نخست: انسان یگانه مخلوقی است که پیشینه‌ای دارد که به تعبیر قرآن، از طریق آن توانسته «شئی قابل ذکر» شود (Ibid, pp. 27)؛ یعنی چنان تغییرات بنیادینی را پشت سر نهاده که قابلیت ذکر شدن یافته است. طبق آیه دوم، این تحول اساسی، برخوردار از بیان است. پس، «بشر» عموم مطلق و «انسان» خصوص مطلق است: هر انسانی بشر است، اما هر بشری انسان نیست (Ibid, p. 21). در این زمینه، به رغم اختلاف نظر با دکتر شریعتی بر سر معنای «انسان»، اما در مورد اصل وجود تفاوت بین معنای این دو واژه در قرآن، بر سخنی از شریعتی تکیه شده است: «انسان شدن مبتنی بر میزان تکامل روحی و میزان رهایی شخص از ویژگی‌های محدودکننده بشر به منزله «زندانی بودن زیستی» است» (Ibid, pp. 22).

۴-۱-۲- مفهوم واژه «أطواراً»

دیگر تکیه‌گاه قرآنی مورد استفاده برای تثبیت مدعای خلافت انسان به جای بشر، مفهوم واژه «أطواراً» در آیه شریفه است: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً﴾ (نوح: ۱۴/۷۱)؛ «و حال آنکه شما را گوناگون - به مراحل یا از حالی پس از حالی - آفریده است». از این واژه استفاده شده تا بیان شود که انسان کنونی طی مراحل متوالی و «طولانی» آفریده شده است (Soleimani, 2018, p. 25). بر «طولانی» بودن این روند اصرار شده (Ibid, pp. 24, 25, 27) تا نتیجه شود که خلیفه قرار دادن «آدم (و انسان)» کنونی، به معنای عبور «بشر» از آخرین مرحله تکامل و به معنای جایگزینی «آدم (و انسان)» دارای نطق و زبان، به جای «بشر» فاقد بیان است.

۴-۱-۲- اختصاص «تعلیم بیان» به انسان

مستند قرآنی دیگر سلمیانی بر اثبات نظر خویش، اختصاص «تعلیم بیان» به انسان است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۵۵/۳-۴)؛ «انسان را بیافرید * او را سخن گفتن آموخت». سلمیانی بیان را به معنای «گفتار و اندیشه تفصیلی» دانسته (Soleimani, 2018, p. 21) و می‌گوید: «قرآن در جایی دیگر، واژگان علم و بیان (بیان کردن) را به همراه یگدیگر آورده که قویاً باعث تأکید بر ارتباط بین آفرینش انسان و توانایی زبانی آدمیزاد می‌شود: «او انسان را آفرید و بیان را به او عطا کرد» (الرحمن: ۵۵/۳-۴) ... واژه بیان در پیوندش با آفرینش آدم، به توانایی بیان کردن و نام‌گذاری اشیاء (توانایی مایز بین انسان و اسلافش) اشاره دارد» (Soleimani, 2018, p. 26). پس از یک سو، «بشر» مراحل متعددی را که آخرین آنها تعلیم اختصاصی بیان است، گذرانده و «انسان» شده و از دیگر سو، فقط انسان است که خلیفه قرار داده شده است. بنابراین، ملاک خلیفه شدن او، برخورداری از بیان - همان وجه مایز بین انسان و بشر - است که با آن جانشین بشر شد.

۴-۲- مستندات تفسیری

این دیدگاه با استناد به برخی کتب تفسیر، درصدد القاء این مطلب است که «آدم» در آیه (بقره: ۲/۳۰) یک فرد مشخص نیست که خداوند او را «خلیفه (قائم‌مقام)» خود قرار داده باشد، بلکه عنوانی عام برای افراد متعدد است.

برای تثبیت این مدعا، به نظر قرطبی به نقل از ابن‌کثیر مبنی بر تکرار زنجیروار نسل‌های متعدد آدمیان در گذشته (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۴/22) (Soleimani, 2018, p. 22) و نیز، به سخن ابن‌عربی تمسک شده (Ibid, p. 23)، مبنی بر اینکه «جَعَلَ» یعنی «گذار از [عالم] مُثَلْ به عالم جسمانی یا مادی» (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵)، نه جعل یک شخص خاص به عنوان قائم‌مقام خداوند؛ و آدم به همراه اعقابش، تجسم نسلی جدید است که به تعبیر ابن‌عربی، توانایی توان‌مندی «آدمیزادگان بر تولید معانی» را دارد (Soleimani, 2018, p. 24). با لحاظ این که صور عالم مثال، در گذار به عالم مادی قابلیت تعینات متعدد را دارند، پس، جعل آدم در عالم مثال به عنوان خلیفه، تعین واحدی در عالم مادی نداشته است و می‌تواند در نسل‌های مختلف، متجلی شود. مستمسک دیگر این دیدگاه برای مدعای خود، سخنی است که به تفسیر «المنار» نسبت داده است: آدم گونه جدیدی از حیوان ناطق است که تنها از جهت جسمانی به گونه‌های ابتدایی‌تر پیشین شباهت دارد، ولی از حیث شخصیت و اخلاق، برتر از آنهاست. از این رو، باز هم آدم، یک شخص نیست که قائم‌مقام خداوند شده باشد، بلکه عنوانی است عام برای این گونه جدید (انسان) که جایگزین گونه پیشین (بشر) شد (Ibid, p. 22).

۴-۳- مستند روایی

مستند دیگر، روایات دال بر وجود «آدم»‌های متعدد در نسل‌های متعدد و پیشین است: «ثُمَّ خَلَقْتُ ثَلَاثِينَ آدَمَ آدَمًا ثَلَاثِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِنْ آدَمَ إِلَى آدَمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۴، ص ۳۳۱)؛ «سپس سی آدم با سی هزار سال فاصله از هر آدم تا آدم دیگر آفریدم». البته، موضوع تعدد «آدم»‌ها، در این دیدگاه به عنوان نظر

برخی از عالمان مسلمان آمده است. از نظر وی عالمان مسلمان می‌گویند: ۳۰ آدم بر زمین پا گذاشته‌اند. وانگهی قرآن نوح را اولین دریافت‌کننده وحی می‌داند، نه آدم را که برخلاف انبیاء مذکور در قرآن، مرتکب نافرمانی شد. پس، «آدم (و انسان)» در آیه سی‌ام از سوره بقره، نمونه اولیه «الانسان» یا «راست‌قامت ناطق» و به قول ابن‌عربی «مجلای کمال الهی» است (Soleimani, 2018, p. 23)، نه پیامبر و نه قائم‌مقام خداوند، بلکه صرفاً نمونه اولیه بشر تکامل‌یافته (انسان) و مظهر اوصاف کمالیه الهیه و یکی از چندین «آدم»ی است که در نسل‌های پیشین هم وجود داشته‌اند و این «آدم (و انسان)»، جانشین آن آدم‌ها و نسل‌های آنها شد. نتیجه اینکه در هر دوره‌ای بشرهایی هستند که همه یا برخی از آنها به مقام آدمیت (خلافت و مظهریت صفات الهی) می‌رسند و به همراه نسل (انسان‌های) پس از خود، جانشین پیشینیان می‌شوند.

۵- بررسی مستندات این دیدگاه در مورد خلافت آدم

مستندات مورد استفاده دیدگاه سلیمانی برای نیل به این نتیجه که خلافت «آدم (و انسان)» یعنی جایگزینی او به جای بشر، قابل بررسی و تامل هستند. در ادامه به بررسی این مستندات می‌پردازیم.

۵-۱- بررسی مستندات قرآنی

ابتدا با نگاهی اجمالی به آیات قرآن، تفاوت ادعایی «بشر» و «انسان» را مستقیماً در خود آیات و سپس، استناد به نظر دکتر شریعتی در مورد این تفاوت را بررسی می‌کنیم.

- در بررسی مستقیم آیات به دو سیاق قرآنی می‌پردازیم:

الف): در آیات ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۲۶/۱۵)؛ «و هر آینه آدمی را از گلی خشک برآمده از لجنی بوی‌ناک آفریدیم» و ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۲۸/۱۵)؛ «و [یاد کن] آنگاه که پروردگار تو فرشتگان را گفت که همانا من آفریننده‌ام آدمی‌ای را از گلی خشک برآمده از لجنی بوی‌ناک»، که صریحاً به مسائل زیست‌شناختی و ماده اولیه خلقت انسان، با تعبیر واحد «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» می‌پردازند، هم واژه «انسان» و هم واژه «بشر» را داریم و جالب اینکه در مکالمه با ملائکه در مورد خلقت انسان - که شاید بخشی از همان مکالمه مربوط به خلافت باشد - «بشر» جلوه می‌کند،

ب) آیه ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (نحل: ۴/۱۶)؛ «آدمی را از نطفه‌ای [بوی‌ناک] بیافرید» که صریحاً به خلقت جسمانی و بعد زیستی می‌پردازد، نیز برخلاف دیدگاه سلیمانی، نه از «بشر»، بلکه از «انسان» استفاده می‌کند.

اگر قرار بود تفاوت ادعایی سلیمانی، قرآنی باشد، در این دو نمونه می‌بایست «بشر» می‌آمد. این موارد نقض قرآنی، نشان می‌دهند که تفاوت ادعایی سلیمانی، قرآنی و مؤید مدعای خلافت و جایگزینی «انسان» به جای «بشر» نیست.

- اما سخن منقول از شریعتی برای تأیید این دیدگاه، به دلالتی برای اثبات دیدگاه سلیمانی راه‌گشا نیست؛

زیرا:

اولاً، سخن صادقانه شریعتی در ابتدای طرح این بحث، صراحت دارد که در مورد این مطالب تحقیق نکرده و اصطلاحاً فقط یک ایده را مطرح می‌کند: «سخنرانی امشب من، در حقیقت یک سخنرانی نیست، به خاطر این که سخنرانی عبارت است از ملاک و مطلبی که یک سخنران دارد، به کوشش کرده و نتیجه آن تحقیقش را برای حضار بیان می‌کند» (شریعتی، بی تا، ص ۲)؛

ثانیاً، شریعتی در بیان زنجیره‌های انسان و انسانیت و لزوم رهایی از آنها، در چارچوب حوزه‌های معنایی «بشر» و «انسان» در قرآن سخن نمی‌گوید و علاوه بر اینکه وی متخصص در تفسیر قرآن شناخته نمی‌شود، بحث خود را بدون ارائه مستند قرآنی در مورد تفاوت واژه‌های مورد بحث ارائه می‌کند. تنها تکیه‌گاه مدعای او، سخن یک دوست - بدون ذکر نام - است: «یکی دوستان من که در قرآن تحقیق می‌کرد، می‌گفت دو کلمه راجع به انسان هست...» (شریعتی، بی تا، ص ۴). البته، یافت نشد که شریعتی مستند قرآنی سخن دوست خود را بیان کرده باشد؛

ثالثاً، شریعتی اینجا، در مقام بیان موانع تکامل و تعالی همین انسان پس از خلقت و خلافت آدم (و انسان) است و اگر شریعتی، همانند سلیمانی، به چنین تفاوت اثرگذاری بین «انسان» و «بشر» قائل بود، طبیعتاً می‌بایست عنوان را چنین قرار می‌داد: «چهار زندان بشر»، اما عنوان کنونی نشان می‌دهد که موضوع سخن وی همین انسان است و شریعتی درصدد بیان چهار بندی است که مخاطبان بالفعل و بالقوه، با گسستن آنها به رهایی و تعالی می‌رسند، نه اینکه وی درصدد بیان چهار زنجیری باشد که «بشر» (نسل‌های پیشین موجود دویا و فاقد زبان و بیان) با آزاد ساختن خود از آنها، به «انسان» تبدیل گشتند.

- در مورد استناد به واژه «أطواراً»، جای سؤال است که: آیا «أطواراً» به معنای مراحل متوالی است؟ یا صرفاً معنای گونه‌ها و حالات مختلف را افاده می‌کند؟ طبق منابع متعدد لغوی، این واژه می‌تواند دو معنا را افاده کند: یکی احوالات و گونه‌ها و صور مختلف (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴۶ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۲۸ / زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۴۹ / جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲۷ / صاحب، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۰۶) و دیگری مراحل و حالات مختلف و عبور از آنها (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۱۰ / ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۶۱). در کتب تفسیری هم بر اساس منابع لغوی - از قرائن مهم تفسیر - ذیل آیه (نوح: ۲۸ / ۱۴) این دو معنا برای واژه «أطواراً» آمده است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۳۶ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۵۳ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۴۴ / ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۱۸۶ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲ / بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۹۸). اما جالب اینکه نتیجه مراجعه به لغت این نیست که این واژه بر «زمان طولانی» دلالت دارد. حاصل مراجعه به تفاسیر نیز این است که حتی مفسرانی که «أطواراً» را حاکی از عبور از مراحل دانسته‌اند، هماهنگ با ظاهر آیه، مراحل خلقت را بر مراحلی مانند نطفه، علقه، مضغه، جوانی، پیری و... منطبق دانسته‌اند (به عنوان نمونه، ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۴۵۰ / ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۴۵ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۴۲ / سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۶۸ / طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۲)، نه بر مراحل ادعایی سلیمانی برای «تکامل نسل‌های پیشین و برخورداری از زبان و بیان و نیل به مرحله انسانیت». ظاهر خطاب آیه به مخاطب کنونی یعنی انسان‌های فعلی است و

می‌فرماید: خلقت شما «اَطْوَارًا» بود. بنابراین، آیه شریفه به «خلقت نسل‌های پیشین و ادعاشده بشر» اشاره ندارد.

- استدلال به آیات سوره الرحمن نیز مخدوش است، زیرا:

اولاً، عبارت ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن: ۴/۵۵)؛ «او را سخن گفتن آموخت»، به دلیل عدم اشتغال بر ادوات حصر، فی نفسه مفید اختصاص «تعلیم بیان» به «انسان» و عدم برخورداری سایر موجودات از آن نیست همچنانکه جنیان نیز که بر اساس اوائل سوره جن و خصوصاً آیه ﴿وَ أَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ (جن: ۱۴/۷۲)؛ «و همانا از ما برخی مسلمانند و برخی بیدادگر؛ پس، هر که [فرمان خدای را] گردن نهاد اینانند که راه راست را بسته و یافته‌اند»، دو گروه مطیع و عاصی دارند، باید همانند انسان، دارای اختیار و در نتیجه، دارای «فهم تفصیلی» و بیان باشند. از این رو، اثبات ادعای اختصاص بیان به انسان، محتاج اقامه دلیلی مجزاست. نمونه این عدم دلالت بر اختصاص در آیات دیگر نیز مشاهده می‌شود. حضرت سلیمان می‌فرماید: ﴿أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (نمل: ۱۶/۹۳)؛ «ما را از هر چیزی [بهره‌ای] دادند». ظاهر این آیه نیز مانند آیه چهارم از سوره الرحمن است و شاید موهم اختصاص باشد، اما همین سوره در مورد ملکه سبأ می‌فرماید: ﴿أَوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (نمل: ۲۳/۹۳)؛ «از هر چیزی - که پادشاهان را به کار آید یا از هر نعمتی - به او داده‌اند». این عبارت نیز به خاطر عدم اشتغال بر ادوات حصر، مفید اختصاص چنین نعمتی نیست، نه به حضرت سلیمان و نه به ملکه سبأ؛ ثانیاً، فرض می‌کنیم که این آیه مفید اختصاص «تعلیم بیان» به انسان باشد. در این حالت، اگر بخواهیم نتیجه مدنظر سلیمانی یعنی عدم برخورداری بشر از «تعلیم بیان» را استنباط کنیم، باید پیشاپیش فرض را بر تفاوت «انسان» و «بشر» گذارده باشیم، که این خود، موضوع بحث و اصل مدعاست و چنین بیانی مصادره به مطلوب است.

۵-۲- بررسی مستندات تفسیری

در مورد مستندات تفسیری پیش‌گفته و استناد به سخنان مفسران، توجه به این نکات ضروری می‌نماید:

- مراجعه مستقیم به کلام قرطبی نشان می‌دهد، وی بدون اشاره به «بشر»‌های پیشین یا دون بودن آنها نسبت به «آدم (و انسان)»، ابتدا احتمال جانشینی «آدم» به جای ملائکه یا سایر ساکنان قبلی زمین را که نه ملائکه، بلکه جن بودند، مطرح می‌کند و در پایان، مراد از خلیفه را چنین بیان می‌کند: «هُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي إِمْرَاءِ أَحْكَامِهِ وَ أَوَامِرِهِ، لِأَنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ إِلَى الْأَرْضِ» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، صص ۲۶۳ و ۲۷۴)؛ او (آدم) خلیفه خدا در اجرای احکام و اوامرش است، زیرا او اولین رسول بر روی زمین است. به علاوه، نظر مفسران متعددی مخالف دیدگاه سلیمانی است (به عنوان نمونه، ر.ک: ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۶ / حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۹۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۶ / بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۲). وانگهی، نظر هر مفسری در صورت اتکاء بر دلیل متقن، قابل استناد است. البته، ناگفته نماند که بسیاری از مفسران، هم جایگزینی «آدم (و انسان)» به جای ساکنان پیشین زمین را بیان کرده‌اند و هم جانشینی «آدم (و انسان)» از

خداوند را، ولی برای این فرض که ساکنان قبلی زمین، «بشر»هایی فاقد زبان و بیان بوده‌اند، قول مستند و مستدلی نیافتیم.

- گرچه صاحب تفسیر «المنار» در مورد خلافت آدم، دو قول مطرح بین مفسران، یعنی جایگزینی به جای نسل‌های پیشین (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۷) و جانشینی خدا (همان، ص ۲۵۸) را ذکر کرده و آنها را به ترتیب با این آیات مستند می‌سازد: ﴿جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ (یونس: ۱۰۹/۱۴)؛ «شما را از پس ایشان در زمین جانشین کردیم» و ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶/۸۸)؛ «ای داوود، همانا تو را در زمین خلیفه - نماینده خود - ساختیم»؛ اما سپس تصریح می‌کند که انسان خلیفه خداوند است: «أَلَيْسَ مِنْ حِكْمَةِ اللَّهِ الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى، أَنْ جَعَلَ الْإِنْسَانَ بِهَذِهِ الْمَوَاهِبِ خَلِيفَتَهُ فِي الْأَرْضِ، يُقِيمُ سُنَّتَهُ» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۰)؛ آیا این از حکمت خداوند نیست که انسان را به واسطه این مواهب، جانشین خود در زمین قرار داد تا سنن خداوند را بر پا دارد، خدایی که به هر چیزی آفرینش - وجود خاص - آن را داد و سپس راه نمود؟ بر این اساس، گفته رشیدرضا در مورد مراد از خلافت «آدم (و انسان)»، مؤید دیدگاه سلیمانی نیست. وانگهی، گرچه نویسنده «المنار» وجود نسل‌هایی از آدمیان پیش از «آدم (و انسان)» در زمین را در ضمن قول اول مطرح می‌کند، اما طبق نقل خود سلیمانی از این تفسیر، «تفاوت آنها با این نسل، از حیث شخصیت و اخلاق است و همگی از حیث عاقل بودن، مشترک هستند» (Soleimani, 2018, p. 23). پس، «المنار» تفاوت نسل‌های پیشین و کنونی را از حیث تکامل زبانی و بیانی ندانسته و از این رو، مؤید دیدگاه مزبور نیست.

- در مورد استدلال سلیمانی به نظر ابن عربی، ملاحظاتی مطرح است:

الف) چنین مطالبی عموماً به خاطر دوری از تبیین ضابطه مند ظواهر الفاظ قرآن، بیان خطورات ذهنی از آیه محسوب می‌شوند، نه بیان تفسیری مستدل از قرآن (نک. همان / اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۲۹-۲۷۶ و ۳۲۹-۳۵۷). برداشت‌های ابن عربی در از دیدگاه تخصصی، برداشتی صوفیانه عارفانه است و نه تفسیر (بابایی، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۶۰-۶۱ و ۶۷-۶۸)،

ب) مطلب منقول از اثری منسوب به ابن عربی، به خاطر عدم ارائه دلیل متقن تفسیری، قابل تکیه نیست. به علاوه، مؤلف آن اثر در مقدمه، ابتدا در شرح حدیثی نبوی، مراد از «ظهر» را تفسیر و مراد از «بطن» را تأویل دانسته و سپس، قصد خود را بیان تأویل آیات عنوان می‌کند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶) نه تفسیر آنها. بنابراین، به اعتراف سلیمانی، ابن عربی ذیل آیه سی‌ام از سوره بقره، «با برداشتی افلاطونی از این آیه، واژه «جَعَلَ» (قرار داد) را به معنای «گذار از [عالم] مُثَلِّ به عالم جسمانی یا مادی می‌داند» (Soleimani, 2018, p. 23) که البته، فاقد ضوابط تفسیر (تبیین ضابطه مند ظواهر الفاظ قرآن) است. وی ذیل آیه فوق الذکر از سوره بقره بدون توجه به «مفاهیم عرفی کلمات و قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره» (بابایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۴) برخلاف ظاهر آیه، مراد از «قال» را انتقال معنای تعلق گرفتن اراده خدای تعالی به آفرینش آدم در ذات‌هایی قدسی و جبروتی یعنی ملانکه مقرّب و ارواح مجرد و ملکوتی یا همان نفس‌های آسمانی می‌داند: «الْقَاءُ مَعْنَى تَعَلُّقِ مَشِيئَةِ اللَّهِ تَعَالَى بِإِجَادِ آدَمَ فِي الدُّوَابِّ الْقُدْسِيَّةِ الْجَبْرُوتِيَّةِ الَّتِي هِيَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَالْأَرْوَاحُ الْمَجْرَدَةُ وَالْمَلَائِكُوتِيَّةُ الَّتِي هِيَ النَّفُوسُ السَّمَاوِيَّةُ» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۵). بسیار روشن است که این برداشت سنخیتی با «تفسیر» ندارد. در نتیجه، اتقان یا عدم اتقان

برداشت‌های این چینی مطلبی است و اینکه طبق ضوابط تفسیر، مراد خداوند از آیه (بقره: ۳۰ / ۲) باشند، مطلبی است دیگر؛

ج) «تولید معانی توسط آدمیزادگان» - که سلیمانی به ابن عربی نسبت داده و بر آن تکیه می‌کند - نه «تفسیر» است، نه سخن ابن عربی و نه در ذیل آیه سی‌ام از سوره بقره آمده است، بلکه سخنی است متعلق به ستّ العجم بنت النفیس البغدادیة (البغدادیة، ۲۰۰۶، ص ۱۸۹)، شارح «مشاهد» ابن عربی، ذیل این عبارت ابن عربی: «أَعْطَيْتَكَ الْقَلَمَ: به تو قلم عطا کردم». وانگهی چون ظاهر آیه (بقره: ۳۰ / ۲) صرفاً «وصف حال آدم و تعلیم اسماء به وی» است و نفی تعلیم اسماء به نسل‌های مفروض پیشین از آیه استفاده نمی‌شود، عبارت «جدید بودن آدم و اعقابش و توانایی آنها بر تولید معانی» نمی‌تواند بر وجود یا عدم نسل‌های قبلی دلالت کند و یا اختصاص توانایی مذکور به آدم و اعقابش را اثبات نماید. همچنین، «رسالة مشاهد» ابن عربی نیز به تصریح خود ابن عربی، «مکاشفات» است (ابن عربی، ۲۰۰۵، ص ۴۰)، ولی «تفسیر» قرآن نیست. پس، مراد از آیات را بیان نمی‌کند.

۵-۳- بررسی مستند روایی

روایات تفسیری ذیل آیه سی‌ام از سوره بقره، آدم و نسلش را صریحاً یا تلویحاً «جانشین خدا» معرفی می‌کنند، نه «جایگزین بشر». به عنوان نمونه: «أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي عَلَى خَلْقِي فِي أَرْضِي»؛ «آنها را جانشینانم بر بندگانم در زمینم قرار می‌دهم» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۵۱-۵۲). بعلاوه، در ادامه این روایت، وجه جانشینی نیز، نه «تکامل بیانی و زبانی»، بلکه عهده‌دار شدن هدایت الهی بیان شده است: «يُنْهَوْنَهُمْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَيُنْذِرُونَهُمْ عَذَابِي وَيَهْدُونَهُمْ إِلَى طَاعَتِي وَيَسْلُكُونَ بِهِمْ إِلَى طَرِيقِ سَبِيلِي وَأَجْعَلُهُمْ حُجَّةً لِي»؛ «تا آنها را از معاصی باز دارند و در مورد عذاب من انداز کنند و به سوی طاعتم هدایت نمایند و آنها را به راه من درآورند و آنها را حجت خود قرار می‌دهم». به علاوه، روایات ناظر به تعدد آدم، این تعداد را بیش از عدد ۳۰ و حتی یک میلیون نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمَ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوْلَيْكَ الْأَدَمِيِّينَ» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۷۷)؛ «به تحقیق خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم ایجاد کرده که تو در آخر آن عوالم واقع شده‌ای و همه آنها آدم بوده‌اند». اما جالب اینجاست که همه این ۳۰ یا یک میلیون نفر نیز «آدم» بوده‌اند و از این رو، «آدم (و انسان‌های)» اخیر، پس از آن «آدم‌ها» خلق شده‌اند نه پس از «بشر»؛ و اگر بحث جایگزینی نسلی مطرح باشد و نه جانشینی خداوند، بر اساس روایات نیز «آدم (و انسان)» جایگزین «آدم‌های» قبلی شده‌اند، نه جایگزین «بشر».

نتیجه‌گیری

- ۱- کاربرد «بشر» و «انسان» در برخی از آیات، ناقض مدعای تفاوت مفهومی آن دو در قرآن است؛
- ۲- تکیه بر معنای «أطواراً» اثبات نمی‌کند که «انسان» پیش از انسان شدن، «بشر بی‌زبان» بوده است. اختصاص «تعلیم بیان» به «انسان» و نه «بشر»، مدعایی بی‌دلیل است و عبارت قرآنی موهم آن، ادات حصر ندارد. کلام شریعتی نیز مفید تفاوت قرآنی «بشر» و «انسان» نیست.

۳- قرطبی تنها از وجود موجوداتی پیش از انسان سخن می‌گوید، اما ویژگی‌های مدّ نظر دیدگاه سلیمانی را برای آن موجودات بر نمی‌شمرد. صاحب تفسیر «المنار» هم با مدعای این دیدگاه مساعدت ندارد، بلکه بر جانشینی «انسان به جای خدا» صراحت دارد، نه جایگزینی «انسان به جای بشر». نظر ابن عربی نیز، به خاطر عدم توجه به ظاهر آیه، نداشتن مستند و عدم رعایت ضوابط تفسیری، نمی‌تواند تفسیر آیه سی‌ام از سوره بقره و بیانگر مراد از آن محسوب شود و مؤید مدعای دیدگاه سلیمانی نیست؛

۴- برخی از روایات حاوی ذکری از پیشینیانِ آدم، صریحاً او را جانشین خدا می‌دانند. همچنین، گرچه روایات بر وجود «آدم»‌هایی پیش از حضرت آدم تصریح دارند، اما نه او و نه آن «آدم»‌های پیشین را جانشین «بشر» نمی‌دانند؛

۵- در مجموع، مستندات دیدگاه سلیمانی بر مدعای «خلافت و جایگزینی انسان دارای بیان و زبان، به‌جای بشر فاقد زبان و بیان»، مدعای وی را اثبات نمی‌کنند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم؛ ترجمه مجتبی، سید جلال الدین، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *زاد المسیر فی علم التفسیر*؛ به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی؛ *تفسیر ابن عربی*؛ به کوشش سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۵. _____؛ *مشاهد الاسرار القدسیة و مطالع الانوار الالهیة*؛ به کوشش سعید عبدالفتاح، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۵ م.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ *تفسیر غریب القرآن (ابن قتیبه)*؛ بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۴۱۱ ق.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ به کوشش محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
۸. ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۹. اسعدی، محمد، و همکاران؛ *آسیب شناسی جریان های تفسیری*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. بابایی، علی اکبر؛ *مکاتب تفسیری*؛ قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. البغدادیة، ست العجم بنت النفیس بن ابی القاسم؛ *شرح مشاهد الاسرار القدسیة و مطالع الانوار الالهیة*؛ به کوشش احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۶ م.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود؛ *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*؛ به کوشش عبدالرزاق مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*؛ به کوشش محمدباقر محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ *تفسیر روح البیان*؛ بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ ج ۴، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. رشیدرضا، محمد؛ *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد؛ *تاج العروس من جواهر القاموس*؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.

۲۲. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*؛ تصحيح: مصطفی حسین احمد، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد؛ *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*؛ به کوشش عمر عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن بن ابی بکر؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. شریعتی، علی؛ *چهار زندان انسان*؛ برگرفته از سایت: <http://www.negarstan.com/freownload/e-book/1064-> تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۸/۶/۶ ش.
۲۶. صابونی، محمدعلی؛ *صفوة التفاسیر*؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
۲۷. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ *المحیط فی اللغة*؛ به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*؛ ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ *التوحید للصدوق*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ ق.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، ج ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۲. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ ج ۲، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ به کوشش طیب موسوی جزایری، ج ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*؛ به کوشش محمدتقی مصباح یزدی، محمدباقر بهبودی، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی)*؛ قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳ ش.
۴۰. مقاتل بن سلیمان؛ *تفسیر مقاتل بن سلیمان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۴۱. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲، بیروت: دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ ق.

42. Kamal Soleimani, "I Speak, Therefore I am Adam: The Question of Language and Becoming Human in the Qur'an," *Journal of Islamic and Muslim Studies*, Vol. 3, No. 1 (May 2018), Published by: Indiana University Press; (<https://www.jstor.org/stable/10.2979/jims.3.1.03>).

43. Schöck, Cornelia, "Adam and Eve," in *Encyclopaedia of the Qur'an*, ed. Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden–Boston–Köln, 2001.

44.Kaḍi, Wadad, "**Caliph**," in *Encyclopaedia of the*, ed. Jane Dammen McAuliffe, Brill, Leiden–Boston–Köln, 2001.

45.Liew, Han Hsien, "**The Caliphate of Adam: Theological Politics of the Qur'ānic Term Ḥalīfa**," in *Arabica*, 63, 2016.